

بررسی تطبیقی فلسفه هنر در اندیشه آگوستین و صدرالمতالیهین

محمد تعمیرکاری^۱

مهدی منفرد^۲

چکیده

فلسفه هنر از فلسفه‌های مضاف به‌شمار می‌آید که به مبانی و اصول موضوعه علم هنر می‌پردازد. حکمای اسلامی همچون صدرافا به مبادی و منشأ زیبایی شناختی پرداخته‌اند و علم هنر را مورد بررسی قرار نداده‌اند. او هنر و هنرمند را «متعالی» می‌داند؛ به این معنا که هنرمند در خلق اثر هنری از پیش فرض شناختی برخوردار است که نخستین منشاء زیبایی شناختی آن، خلافت انسان برای ذات الهی است. فطرت انسان، الهی است. انسان می‌تواند آینه صفات الهی و محل تجلی اسماء و صفات او گردد. از جمله این صفات، خالقیت و مبدعیت است. این صفات الهی، منشاء زیبایی و خلق هنر در انسان است. دومین منشأ زیبایی شناختی از نظر صدرافا «قوه خیال» است که علت مباشر خلق آثار هنری است. آگوستین نیز از فلاسفه‌ای به‌شمار می‌رود که هم به فلسفه هنر و هم به علم هنر به‌طور مستقل پرداخته است. او در کتاب «شهر خدا» به این نتیجه می‌رسد که تنها مجوز عبور هنرمندان از دروازه شهر خدا، میزان تعهد آنان به آموزه‌های مسیحی و ایمان آنها به زیبایی مطلق و تلاش برای تجلی آن در خلق اثر هنری است. او نیز به‌طور مفصل به مدح و تقییح اقسام علوم هنری هم چون موسیقی، هنرهای نمایشی، معماری، شعر و ... پرداخته است. لذا پیش فرض‌های فلسفی و هستی شناختی هنر در اندیشه این دو فیلسوف توحید محور است و سرچشمه زیبایی خلق را زیبایی مطلق می‌دانند و هنرمند راستین کسی است که محل تجلی زیبای مطلق است.

کلیدواژه‌ها: صدرالمتالیهین، آگوستین، فلسفه هنر، هنر، زیبایی شناختی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

m.tam744@gmail.com

Mmonfared86@gmail.com

۲. استاد گروه فلسفه، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۳

مقدمه

فلسفه هنر یک فلسفه مضاف به شمار می‌آید که از نوع معرفت درجه دوم است؛ یعنی معرفت، موضوع این علم است؛ اما نه معرفت مطلق بلکه معرفت (مقید) به اصول موضوعه «علم هنر». (فیاضی، ۱۳۸۶، ص ۲۵) به همین دلیل، فلسفه هنر، یک معرفت ثانویه و زیر مجموعه فلسفه است که به تبیین چیستی هنر و مبانی شناختی و فلسفی آن می‌پردازد. (بلخاری، ۱۳۸۸، ص ۳) فلسفه هنر، شاخه‌ای از فلسفه است که به بررسی و تحلیل مفاهیم، اصول و مسائل مرتبط با هنر می‌پردازد. این حوزه فلسفه، در مورد ماهیت هنر، ارزش‌های هنری و تاثیر هنر بر انسان و جامعه بحث می‌کند. به عبارتی دیگر، فلسفه هنر به تبیین مبادی و مبانی غیرهنری هنر یا به تعبیر دیگر به تبیین مبادی فلسفی هنر می‌پردازد. (همان، ص ۴) در زمینه «فلسفه هنر» از دیدگاه صدرای آگوستین، آثاری به نگارش درآمده است؛ اما نه تطبیقی؛ بلکه هر متفکری جداگانه مورد قرار بررسی قرار گرفته است. بدیهی است که مطالعه تطبیقی زوایای پنهان اندیشه‌های دو متفکر را آشکار می‌کند و به نوعی ممکن است اتحاد و هماهنگی بین مکاتب مختلف صورت بگیرد. در ضمن بین این دو فیلسوف در زمینه «فلسفه هنر» پژوهش تطبیقی صورت نگرفته است.

گفتنی است که اساسی‌ترین پرسش‌هایی که در فلسفه هنر مورد بحث است:

الف: هنر چیست؟

ب: ویژگی ذاتی هنر و معرفت زیبایی چیست؟

ج: غایت اصلی هنر چیست؟

د: ارتباط هنر با مبانی زیبایی شناختی چیست؟

هـ: سهم هنر در تولید معرفت چگونه است؟

از همه مهم‌تر، پرسشی که در ادیان الهی مخصوصاً دین مبین اسلام و مسیحیت مطرح است؛

با توجه با این که در این ادیان، مبانی توحیدی و نبوی، محور معرفتی در تمامی

شاخه‌های علوم است؛ لذا این سوال مطرح است که آیا زیبایی، مطلق است یا مقید؟

به این معنی که آیا زیبایی، ذاتاً زیبا است یا مقید به شرایطی است؟

۱۸۵ بررسی تطبیقی فلسفه هنر اندیشه آکوستین و صدرالمتألهین

لازم به ذکر است که باید بین دو مفهوم «زیباشناختی» و «فلسفه هنر» تفکیک قائل شویم؛ چون این دو رابطه عموم و خصوص مطلق دارند؛ یعنی زیباشناختی نه تنها به ماهیت و ارزش هنرها می‌پردازد؛ بلکه با واکنش‌ها در برابر آبرزه‌های طبیعی سر و کار دارد که با تعابیر «زیبا» و «زشت» عنوان می‌کنیم. (هاسپرز و اسکراتن، ۱۳۹۷، ص ۷۷)

فلسفه اسلامی در بخش الهیات بالمعنی الاخص، توحید محور است و واجب الوجود، به عنوان زیبایی مطلق شناخته می‌شود و هر آن چه که آیین و تجلی او باشد، زیبا است. هر هنری که در این راستا نباشد، زیبا به شمار نمی‌آید. بر این اساس، خداوند تنها وجود حقیقی در جهان هستی است و سایر موجودات، ظهورات حق تعالی هستند و هر فعلی که از انسان صادر می‌شود، فاعل حقیقی، خداوند متعال است و انسان در طول این سلسله، قرار دارد؛ لذا هر اثر هنری نیز در طول اراده الهی است.

«فإن ذاته لما كان في غاية الجلالة والعظمة، و كان الموجودات كلها نتائج ذاته و اشعة أنوار صفاته، فيكون في غاية ما يمكن من الحسن و الجمال و الكمال» (صدر، ۱۴۱۱، ص ۵۳). «همانا ذات خداوند در اوج جلال و بزرگی است و همه موجودات ثمره ذات و پرتویی از انوار صفات او هستند، پس او در نهایت آن چیزی است که می‌توان از حسن و جمال و کمال تصور کرد.»

بنابراین هر چند فیلسوفان اسلامی، نگارش مستقلی را در کتب خود به فلسفه هنر اختصاص نداده‌اند، اما به صورت پراکنده در لابلاهای مباحث متنوع، به ارائه مباحثی پرداخته‌اند که به عنوان فلسفه هنر شناخته می‌شود. «هنر» نیز خود سهم بسزایی در تولید معرفت بشری دارد؛ معرفتی که از راه علوم دیگر قابل دستیابی نیست:

هنر آنچه را که ممکن است در قالب استدلال و تعقل، نامفهوم و دور از دسترس باقی بماند، مفهوم می‌سازد و دسترس مردم قرار می‌دهد. (تولسوی، ۱۳۶۴: ۱۱۵)

جان هاسپرز نیز مدعی است که معرفت ما در عالم هستی از طریق هنر صورت می‌گیرد و از این طریق، فرایند شناخت صورت می‌گیرد. (عمید، ۱۳۸۸، ص ۲۹)

به رغم آن که مفهوم اصطلاحی هنر، همانند مفهوم وجود، امری واضح برای عرف به

۱۸۶ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی»، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

نظر می‌رسد؛ اما تامل مضاعف در معنای آن، حاکی از آن است که هنر، جزء لغات خاص و دقیقی است که ارائه تصویری واضح از آن، امری سخت است.

تعاریف متعددی از هنر وجود دارد و هر کسی از دیدگاهی متفاوت به آن پرداخته است. اما با وجود این، ما یک تعریف ساده و نسبتاً جامع از صدرا برای هنر داریم:

«الجميل هو الذی يستحسن» (صدرا، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۸)

«زیبا آن چیزی است که مورد ستایش است.»

نظریه ابتدائی که در یونان پذیرفته شده است، «زیبایی» را با مفهوم «تقارن» تعریف کردند؛ بنابراین فلاسفه معروف یونان، «زیبایی» را به مفاهیم ریاضی همچون نسبت، اندازه، نسبت ریاضی، ترکیب و تناسب اجزاء معرفی کرده‌اند. این تعریف از زیبایی که ابتدائاً توسط فیثاغورثیان مطرح شد و سپس توسط افلاطون و ارسطو مطرح گردید؛ اما سال‌ها بعد، هنر توسط سیسرو که آن را زیبایی می‌نامید و لوکیان آن را «وحدت و هارمونی اجزاء در ارتباط با کل» تعریف کردند، گسترش و تداوم پیدا کرد. (تاتارکیوچ، ۱۳۹۲، ص ۶۶۵-۶۶۸) افلاطون در دو مقاله‌ی «هیپاس بزرگ و ضیافت» به مفهوم زیبایی پرداخته است. به عقیده‌ی افلاطون، زیبای حقیقی در عالم مُثُل است و زیبایی که در جهان واقعی می‌بینیم، جلوه‌ها و نمادهایی است از عالم مُثُل. (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۳۶-۴۳۷)

ارسطو در باب فلسفه، با افلاطون مخالف است و نظریات او از نظر جهان بینی در مقابل افلاطون قرار می‌گیرد؛ او به عالم مُثُل اعتقادی ندارد، ولی زیبایی را با مقیاس‌های ریاضی می‌سنجد. (بلخاری، ۱۳۸۸ ص ۴۸)

فلاسفه اسلامی نیز همچون فارابی تعریفی در مورد زیبایی ارائه کرده است:

الجمال و البهاء و الزينة فی کل موجود هو أن یوجد وجوده الأفضل و یحصل له کماله الآخر (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۴۳)

جمال، بهاء و زینت در هر موجودی با ارتقاء به وجود عالی و تحصیل کمال نهایی خود تحقق پیدا می‌کند.

ابن سینا نیز بیان می‌کند:

جمال کل شیء و بهاءه ان یکون علی ما یجب له (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۵۹۰)

زیبایی و بهاء هر چیزی به همان صورتی است که وجوب پیدا کرده است. در قرون وسطا دو متفکر ظهور کردند که نظریات آن‌ها بر هنر و امور مختلف، بسیار تاثیر گذار است. این دو متفکر عبارتند از: آگوستین قدیس / توماس اکوئیناس قدیس که در این تحقیق، به اندیشه آگوستین خواهیم پرداخت و از سوی دیگر در فلسفه اسلامی، صدرالمتألهین با ابداع سیستم فلسفی خود به نام «حکمت متعالیه»، توانست نگاهی بدیع به فلسفه اسلامی و مخصوصا به فلسفه‌های مضاف ایجاد کند. اکنون به نظریه دو متفکر برجسته (ملاصدرا و آگوستین) در زمینه «فلسفه هنر» می‌پردازیم که یکی در فضای اندیشه مسیحیت و دیگری در اندیشه اسلامی است.

۱. فلسفه هنر از منظر ملاصدرا

عمده فیلسوفان اسلامی، کتاب مستقلی که فقط به موضوع «فلسفه هنر» بپردازد، تالیف نکرده‌اند. شاید علت این بوده است که در دوره آن‌ها، فلسفه هنر به صورت یک دانش و معرفت خاص، تمایز پیدا نیافته بود؛ چنان‌که درباره معرفت شناسی یا سایر فلسفه‌های مضاف هم وضع به همین منوال است؛ اما مسایل مربوط به فلسفه هنر، کم و بیش در آثار فلاسفه اسلامی به صورت پراکنده مطرح شده است.

از این‌رو، صدرا نیز به طور مستقل به «فلسفه هنر» پرداخته است؛ اما به صورت پراکنده به مبانی آن پرداخته است.

صدرالمتألهین در جلد دوم اسفار، هر زیبایی را که در این جهان است، سایه و پرتوی از زیبایی موجود در جهان‌های بالا و عوالم دیگر می‌داند که البته در آن عوالم، خالی و عاری از هر گونه نقص و شائبه و تغییرند؛ اما در این جهان، مشوب به ماده و نقص و تغییرند. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۷)

هر نیرو، کمال و منظره و زیبایی که در این جهان فرو دین یافت می‌شود، در حقیقت سایه و تصویرهایی هستند از آنچه در جهان فرازین است. این امور، تنزل یافته و متکثر شده‌اند و به صورت جرم درآمده‌اند، بعد از آن که از هر گونه نقص، عیب، بری و پاک و از هر گونه غبار، زنگار و تاریکی عاری بودند.

۱۸۸ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی»، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

همان‌طور که بیان شد، فلسفه هنر به مبانی معرفتی و اصول موضوعه «هنر» می‌پردازد؛ لذا نظام فکری صدرای در این باب، مبتنی بر دو اصل شاخص است که چهارچوب شناختی او را تشکیل می‌دهد:

الف: خلافت الهی انسان

کثرت در وجود؛ مانند وحدت آن، حقیقی است؛ یعنی عالم هستی، دارای مراتب بی‌شماری است که از عالی‌ترین مرتبه؛ یعنی وجود واجب الوجود که در شدت وجودی نامتناهی است، آغاز شده و به ماده اولی که پایین‌ترین مرتبه وجودی است، ختم می‌گردد. (صدرالمتالهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۷۱)

به باور ملاصدرا، هستی؛ مانند دایره ای است که دارای دو قوس است: قوس نزول و قوس صعود؛ زیرا ذات خداوند

هم‌چنان که فاعل اشیا است، علت غایی آن‌ها نیز هست. (صدرالمتالهین، ۱۳۵۴، ص ۲۰۵-۲۰۶). صدرا موجودات هستی را تجلیات و مظاهر ذات خداوند می‌داند. (صدرالمتالهین، ۱۳۷۵، ص ۴۱۸-۴۱۷).

او معتقد است که فعل ذات احدی، تجلی صفات او در مظاهر و ظهور اسمای او در موجودات است. (صدرالمتالهین، ۱۳۶۳، ۳۳۶-۳۳۵). مظاهری که در عرفان ابن عربی به «اعیان ثابته» شناخته می‌شود. (قیصری ۱۳۷۵، ص ۱۶۲).

هنگام ایجاد مخلوقات، وجود خود را که همان ذاتش است، بر موجودات افاضه می‌کند؛ زیرا آن‌ها صرفاً دارای صفت مظهریت هستند؛ یعنی آینه‌هایی برای ذات حق هستند و بدیهی است که در آینه، چیزی جز وجود و صورت مرئی ظاهر نمی‌شود. بنابراین، موجودات صورت‌های گوناگون حق هستند؛ یعنی هریک از آن‌ها آینه صفتی از صفات الهی‌اند؛ اما آدمی به تنهایی، آینه تمامی صفات الهی است؛ زیرا خداوند او را به صورت خود آفریده است.

«أنه تعالى خلق آدم على صورته و الإنسان مجموع العالم» (صدرالمتالهین، ۱۹۸۱، ج ۷،

ص ۱۸۱)

«همانا خداوند متعال آدم را مطابق صورت خود خلق کرده است و انسان مجموع عالم هستی است»

لذا، صدرا، هویت حقیقی انسان را آینه عالم هستی و ذات باطنی او را خلیفه حق می‌داند. (صدرالمتالین، ۱۳۶۰، ص ۱۰۹).

اصل بنیادین «وجود مشکک» از اساسی‌ترین نظریه‌ها و اصول فلسفی صدرا است. به نظر وی، همه بشریت مطابق ظرفیت خود، خلفای الهی هستند. خلافت الهی مختص به انبیاء و اولیای آنها نیست؛ قطعاً آنان پرهیزکاران و منتخب خلفای اتم و کامل ذات مقدس هستند؛ لذا، خلیفه الهی شدن، موضوعی است در قالب تشکیک که مرتبه اعلی آن در نبوت و ولایت ظهور دارد و مرتبه نازل آن در انسان‌های عادی، سریان دارد. به نظر صدرالمتالین، تمامی اقشار بشر هم آینه اسم و جمال الهی و أحسن الخالقیت ذات او هستند: بدین جهت آنان هم خلفای خداوند هستند. مطابق این نظر، خلق زیبایی هنرمند از روح الهی که به‌طور ذاتی وارث بعضی صفات ذات تعالی است، نشأت می‌گیرد. لذا او بیان می‌کند:

«و کذلک کل واحد من أفراد البشر ناقصاً أو كاملاً، کان له نصیب من الخلافة بقدر حصّة إنسانية؛ فالأفاضل مظاهر جمال صفاته تعالی فی أخلاقهم الربانية» (صدر، ۱۳۶۰، ص ۲۰۰)

«هم‌چنین هر یک از انسان‌ها، چه ناقص و چه کامل، بر حسب ظرفیت خود، بهره‌ای از جانشینی خداوند را دارند، پس انسان‌های فاضل، آینه صفات جمال خداوند متعال در اخلاق الهی هستند.»

ب: قوه خیال

از نظر فلاسفه اسلامی، رکن اصلی اثر هنری (تمام شاخه‌های هنری)، «قوه خیال» است. چنانچه شعر را به «کلام مخیل» یعنی کلام تخیلی، تعریف کرده‌اند و حتی خیال را به عنوان «محاکات طبیعی» معرفی کرده‌اند.

از این‌رو، فلاسفه اسلامی برای انسان چهار قوه ادراکی قائل هستند:

۱۹۰ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی»، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱. قوه حسی؛ ۲. قوه خیالی؛ ۳. قوه وهمی؛ ۴. قوه عقلی.

"قوة الخيال و يقال لها المصورة و هي قوة يحفظ بها الصورة الموجودة في الباطن و استدلوها على مغايرتها للحس المشترك بوجوه الثلاثة: الاول إن الحس المشترك قوه قبول الصورة و الخيال له قوه حفظها و قوه القبول غير قوه الحفظ" (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ۱۳۸۳، ص ۲۵۱).

«قوه خیال که به آن مصوره گفته می‌شود، محل نگهداری صورت‌های موجود در ذهن است و برای تمایز آن با حس مشترک، سه استدلال مطرح کرده‌اند؛ اول: حس مشترک، قوه قبول صورت است؛ خیال قوه حفظ آن است و قوه قبول، غیر از قوه حفظ است»

به نظر صدرالمآلهین خاستگاه بی واسطه هنرها، قوه خیال و صور خیالی است؛ چون در هر اثر هنری، نقش خیال و قوه خیال به وضوح دیده می‌شود. هنر شعر که از برجسته‌ترین رشته‌های هنر است، به کلام مخیل تعریف شده است. تخیل، نقش کلیدی در همه فیلم‌ها و تئاترها دارد. حضور خیال در نقاشی، متفاوت است. در برخی سبک‌ها، خیال، نقشی متفاوت‌تر را ایفا می‌کند. در برخی سبک‌ها، حضور خیال، کم‌رنگ می‌شود و همین‌طور سایر شاخه‌های هنر، همراه با خیال‌اند. پس خیال در پدید آمدن اثر هنری نقش محوری دارد. صدرالمآلهین در بخش‌های گوناگون از آثارش به این مسأله پرداخته است.

«فالصانع يخترع في صُقع من خياله صورة الصناعة بلاحركة و تعب و إعياء، ثم يتبع صورته التي في صُقع خياله الصور التي هي في الموضوع الجسماني» (صدر، ۱۳۸۰، ۴۴۰)
«سازنده در بخشی از خیالش، صورتی از صنعت می‌سازد بدون حرکت و خستگی و.... سپس صورتش که در بخشی از خیالش هست، تابع صورت‌هایی است که در موضوع جسمانی است.»

قوة ثبت و حفظ صور جزئیة در انسان در علم النفس فلسفه اسلامی، "قوة خیال" نامیده شده است. صورت‌های جزئی که از خارج به ذهن آدمی وارد می‌شوند، در قوه خیال ثبت و ضبط هستند و خیال در واقع، منبع و گنجینه حس مشترک است.

«قوة الخيال و يقال لها المصورة و هي قوة يحفظ بها الصورة الموجودة في الباطن» (صدر، ۱۴۱۰ق، ۹/۲۱۱)

«قوه خیال که به آن مصوره گفته می‌شود، محل نگهداری صورت‌های موجود در ذهن است.»

خیال منفصل

صدرا ایضا به وجود عالم مثال و عالم خیال منفصل اعتقاد دارد. «در حقیقت، ادراک سه نوع است، همان گونه که سه عالم وجود دارد.... و صورت خیالی به صورتی متوسط وضع شده است و برای همین، بین دو عالم محسوسات و معقولات قرار دارد» (صدرا، ۱۴۱۰ق، ۳/۳۶۲)

بنابراین صدرا به وجود عالم خیال منفصل، اعتقاد قاطع دارد. ما بین خیال متصل «قوه خیال» که در نفس انسان وجود دارد و این عالم وابسته به درجه وجودی کمال نفس می‌تواند رابطه برقرار شود. انسان‌های عادی در موقعیت رؤیا و انسان‌های متکامل در حالت بیداری و با تجربه شهودی، می‌توانند صورت‌های موجود در این عالم را ادراک کنند. هنگامی که انسان این تجربیات را در قالبی از صورت‌های هنری بریزد، عالم زیبایی با عالم خیال منفصل رابطه برقرار می‌کند.

با توجه به اینکه «خیال» نقش کلیدی در خلق اثر هنری دارد، در شیوه کارکرد آن چهار دیدگاه مهم مطرح است:

الف: نظریه تقلید یا محاکات

در اندیشه فلاسفه اسلامی، محاکات (بازنمایی) یا عنصر حکایت‌گری، از جمله ارکان همه هنرها است. در هنر شعر نقش محاکات، بسیار حیاتی است. شاعر همیشه با شعر در ذهن انسان، صحنه سازی و بازنمایی می‌کند. در حقیقت موضوع مورد نظرش را بازنمایی می‌کند و تصویری از آن در خیال و باطن مخاطب ایجاد می‌کند. تشبیه و استعاره که در شعر، نقش کلیدی دارند، نوعی محاکات و بازنمایی هستند.

محاکات در نگاه فیلسوفان اسلامی، معنای خاصی دارد که با معنایی که افلاطون و ارسطو اتخاذ کرده اند، مطابق نیست. محاکات در نظر فلاسفه یونانی، مساوی و مترادف با تقلید است؛ در حالی که محاکات نزد فلاسفه اسلامی غالباً به معنای بازنمایی است. چنان

۱۹۲ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی» شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

چه تعلیم و تعلّم را هم جزئی از محاکات دانسته‌اند. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ص ۱۵۳)
از این‌رو، مفهوم محاکات نزد فلاسفه اسلامی، خیلی عام‌تر از مفهوم آن نزد افلاطون و ارسطو است.

ب: نظریه بیان

این نظریه به عنوان نظریه «اکسپرسیونیسم»^۱ شناخته شده است. این ایده از سوی مکتب لئون تولستوی، مطرح شده است. بر اساس این نظریه، ماهیت ذاتی هنر، در انتقال احساسات درونی هنرمند به مخاطب، نهفته است. (تولستوی، ۱۳۶۴، ص ۵۵)

ج: فرم‌گرایی

این نظریه توسط کلیو بل، مطرح شده است. اساس این ایده بر ارائه صورت هنری قابل توجه و جذاب بنا شده است. (هاشم نژاد، ۱۳۸۷، ص ۹۰)

د: نظریه صدرا

نظریه هنر در سیستم فکری صدرا همراه با نوآوری است؛ به طوری که ایده او ترکیبی از فرم‌گرایی، بیان و محاکات است که از مبانی معرفتی صدرا نشأت می‌گیرد. نظریه محاکات در سیستم حکمت متعالیه معنای ویژه‌ای به خود گرفته است؛ مطابق نظریه تشکیکی صدرا، عوالم وجودی مراتب طولی دارند و هر مرتبه‌ای سایه، حاکی و دربردارنده کمالات مرتبه فوق است؛ (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ج ۴ ص ۱۷۵) از طرفی دیگر، فرم‌گرایی در اندیشه صدرا نمایان است و ویژگی‌های تناسب، هماهنگی و وحدت را در آثار خود مورد توجه قرار داده است. (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۱ ص ۱۰۴ و همو، ۱۳۶۶، ج ۴ ص ۴۲۰)

بنابراین بر اساس حرکت جوهری و اشتداد وجودی در اندیشه صدرا، هنرمند راستین کسی است که در این سیر وجودی کمال بیشتری را کسب کند تا تشبه وجودی به زیبای مطلق پیدا کند.

۲. فلسفه هنر از منظر آگوستین

آگوستین قدیس در قرن ۴ میلادی می‌زیست. او در ابتدا، مانوی بود و بعداً به مسیحیت

1. Expressionism

بررسی تطبیقی فلسفه هنر اندیشه آگوستین و صدرالتائین ۱۹۳

گرویهست. دو کتاب معروف او (شهر خدا و اعترافات) نام دارد. او افکار نو افلاطونی را با الهیات مسیحی در هم آمیخت و نظریات خود را پایه‌ریزی کرد.

(Taske, 2009, p 21) آگوستین قدیس در کتاب «شهر خدا» می‌نویسد: «عالم، شامل

دو شهر است؛ شهر خدا و شهر زمین»

در شهر زمین، حاکمان حکومت می‌کنند و در شهر خدا، عالمان و کلیسا؛ اگر در شهر زمین، کلیسا و عالمان، حاکمان را هدایت نکنند، شیطان آن‌ها را هدایت خواهد کرد و اگر می‌خواهید حکومتی صالح داشته باشید، باید شهر خدا و شهر زمین را به هم پیوند دهید.

این نظریه او، باعث دخالت کلیسا در تمام امور کشور گشت. (Smith, 2005, p 627)

کتاب درباره شهر خدا در برابر مشرکان که اغلب شهر خدا نامیده می‌شود، کتابی از فلسفه‌ی مسیحی است که در اوایل قرن پنجم میلادی توسط سنت آگوستین به زبان لاتین نوشته شده است. این کتاب در پاسخ به این ادعا بود که مسیحیت، موجبات انحطاط روم را فراهم آورده است. هدف آگوستین از نوشتن این کتاب آن است که در کنار دنیای «روم» دنیای جاوانه دیگری وجود دارد؛ لذا به نظر او، یکی زمینی است و دیگری آسمانی. (پالمر، ۱۳۸۶، ص ۲۸). او یکی از تأثیرگذارترین آباء کلیسا و کتابش «شهر خدا» سنگ بنای اندیشه غربی است، و در مورد بسیاری از سوالات مشاجره‌آمیز الهیات؛ همانند رنج صالحان، وجود شر، ضدیت بین اراده آزاد و علم و علم عالمانه و گناه اصلی، پاسخ‌هایی ارائه کرده است. این کتاب تاریخ بشر را نمایان گر تعارض بین آنچه آگوستین آن را «شهر زمینی» می‌نامد و «شهر خدا» ارائه می‌دهد، از سوی دیگر، زمین خاکی یا شهر زمینی، متشکل از اشخاصی است که خود را در امیال و لذت‌های دنیای کنونی، غرق کرده‌اند. (آگوستین، ۱۳۹۲، ص ۶۱۸)؛ لذا منبع اصلی آراء آگوستین در زمینه «هنر» کتاب «شهر خدا» است.

مبدا آغازین هنر

فلسفه هنر آگوستین از این نظریه آغاز می‌شود که منشأ اصلی زیبایی از کجا نشأت می‌گیرد؛ به عبارتی دیگر،

۱۹۴ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی»، شماره ۲۸، پائیز و زمستان ۱۴۰۳

آیا مبدئی برای زیبایی وجود که زیبایی‌های موجود در عالم هستی را توجیه کند؟
آگوستین بین دو مفهوم، تفکیک می‌کند:

الف: زیبایی

ب: زیبا. (Beardsley, 1966, p 92)

او معتقد است که «زیبایی»، بنیان و هسته مرکزی همه زیبایی عالم هستی است که سایر زیبایی‌ها به او ختم می‌شوند و زیبا، سایر سلسله موجودات عالم هستند.

ملاک زیبایی

آگوستین در معیار زیبایی به بحث پرداخته است و با بهره‌گیری از نظریات فلاسفه یونان در موضوع هنر و زیبایی، «تناسب» را ملاک قرار می‌دهد. او بیان می‌کند، چیزی می‌تواند زیبا باشد که در هماهنگی کامل اجزا با یک دیگر باشد؛ به طوری که ارتباط اجزاء با کل، یک وحدت را نتیجه دهد. (Tatarkiewicz, 1999, p 51)

در نتیجه مطابق دیدگاه آگوستین، زیبایی یک اثر هنری هم چون مجسمه به تناسب اجزا با کل و بالتبع وحدت آفرینی آن است. آگوستین، بیان می‌کند که باید ضابطه‌ای برای تشخیص تناسب و هماهنگی یک اثر هنری باشد و این مقیاس «عدد» است؛ لذا او برای «عدد» جایگاه ویژه‌ای قائل است و دو ویژگی را مشخصه آن می‌داند:

الف: نیروی محرک هنرمند برای خلق یک اثر هنری. ب: شرط وجودی برای تمامی موجودات هستی. (Kuhns, 1998, p 160).

پس آگوستین برای یک شیء زیبا، سه ویژگی خاص با عناوین «نظم، مقیاس و عدد» بیان می‌کند: (رازی زاده، ۱۳۹۶، ص ۶).

ملاک زیبای مطلق: تبدیل ناپذیر

آگوستین معتقد است که زیبای مطلق، تبدیل ناپذیر است. مبدا زیبایی به هیچ وجه تغییر نمی‌کند. زیبایی سایر موجودات هستی، تغییرپذیر هستند؛ لذا زیبا، قابل تبدیل است و در حیطه مکان و زمان است؛ اما زیبایی، فراتر از حس و ماده است. زیبای بنیادین، موطن حرکت و

زوال و تحول نیست. (Cary, 2008, p 25)

لذا می‌توان گفت «زیبای» آگوستین همان «ایده» افلاطون است که یک وجود محض و ورای حس و تغییر است؛ وجودی که بنیان عالم هستی به شمار می‌رود و منشائی برای موجودات دیگر شناخته می‌شود. (همان) به همین جهت، فلسفه هنر آگوستین از آموزه‌های مسیحی او سرچشمه می‌گیرد؛ لذا او زیبای حقیقی را در خالق زیبایی می‌داند، اوست که مبدا بنیادین زیبایی را بنا گذاشته است. (Chadwick, 2009, p 96). این نظریه آگوستین، تعهد و ایمان کامل او به آموزه‌های مسیحیت را به نمایش می‌گذارد؛ وی بیان می‌کند که خداوند، یک وجود بسیط، عدد بی عدد، مقیاس بی مقیاس و وزن بی وزن است؛ در حالی که همه چیز است، هیچ چیز نیست.

آگوستین زیبایی را ذات خداوند می‌داند و نمی‌توان آن را خارج از ذات خداوند تصور کرد؛ (رازی زاده، ۱۳۹۶، ص ۸۴). لذا اولین اصل بنیادین در فلسفه هنر آگوستین، از آموزه توحیدی مسیحیت، استخراج می‌شود:

«زیبای حقیقی، همان خدای بسیط محض است.»

اقسام هنر

آگوستین از فیلسوفانی به شمار می‌آید که نه تنها به فلسفه هنر پرداخته است؛ بلکه به علوم هنری پرداخته است. او برخلاف برخی فلاسفه، تحلیل و ارزیابی اقسام هنر را مد نظر قرار داده است و برخی را ممدوح و برخی دیگر را مذموم می‌داند که دیدگاه شناختی او سرچشمه می‌گیرد؛ از جمله:

۱. موسیقی ۲. معماری ۳. هنرهای تزئینی ۴. شعر ۵. نمایش.

لذا او براساس فلسفه هنری که برای خود اتخاذ کرده است، معتقد است که علوم هنری را نیز باید به دو قسم؛ هنرهای مفید و هنرهای غیر مفید تقسیم کرد. با توجه به این که آگوستین، خدای راستین را خالق اصلی زیبایی می‌داند، لذا تنها هنری را مفید می‌داند که جلوه‌ای از زیبایی او باشد. او به واکاوی علوم سودمند و غیر سودمند می‌پردازد:

علوم مفید

الف: موسیقی

آگوستین موسیقی را از علوم الهی به شمار می‌آورد و آن را برترین هنر معرفی می‌کند؛ حتی آن را از مخلوقات الهی می‌داند. آگوستین دلیل این برتری موسیقی بر سایر هنرها را در سه معیار گذشته (نظم، هماهنگی و تناسب عددی) می‌داند. (آگوستین، ۱۳۹۲ ص ۵۳۷).

ب: معماری

آگوستین معماری را هم چون موسیقی می‌داند که نظم و تناسب عددی در محتوای آن را موجب هدایت مومنان به آموزه‌های الهی می‌داند؛ هر چند اگر معماری نیز از جنبه هدایت‌گری غافل شود، خود به گناه بزرگی تبدیل می‌شود. (آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۲۸۱).

هنرهای غیر مفید

آگوستین برخی هنرها را به دو دلیل، فاقد سودمندی معرفی می‌کند: مضر بودن و فاقد معیارهای سه‌گانه (نظم، هماهنگی و تناسب عددی) لذا او سه هنر را به عنوان هنر غیر مفید، معرفی می‌کند:

الف: شعر؛

او در ابتدا نگاه مثبتی به شعر داشته است؛ حتی شعر را غذای روحانی برای شخص متفکر می‌داند و خطر آن را کمتر از فلسفه برای آموزه‌های دینی قائل است. (آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰) او در اواخر عمر خویش، شعر را بیهوده و چیزی جز رویای فریبنده نمی‌داند که صرفاً اتلاف وقت است. (آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۸۲)

ب: نمایش؛

آگوستین نیز نمایش را مورد مذمت قرار می‌دهد؛ چون آن را ابزاری برای ترویج خرافات و تحریف آموزه‌های دینی می‌داند. (Herdt, 2012, p 111)

البته آگوستین معتقد است که اگر در نمایش باورهای مسیحیت منعکس شود، می‌تواند هنر الهی به شمار می‌آید که مهم‌ترین بخش آن به صلیب کشیدن حضرت عیسی علیه‌السلام است. (آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۴۵۰).

ج: هنرهای تزئینی؛

آگوستین از یک طرف، این هنر را بی مصرف، غیر قابل قبول و اسراف گونه معرفی می کند که ثمره‌ای جز وسواس و نتایج نامطلوب در انسان را ندارد؛ اما از سوی دیگر، هنرهای تزئینی را مخلوق ذات الهی به شمار می آورد که آینه کمال و زیبایی او هست. (آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۲۸۲).

همان طور که قبلاً ذکر شد، این مدح و ذم برخی هنرها از سوی آگوستین از فلسفه هنر او، نشأت می گیرد که هر هنری که در جهت آموزه‌های مسیحی و هم چنین حاکی ذات الهی باشد، هنری مفید و سودمند است.

خداوند، هنرمند واقعی در «شهر خدا»

فلسفه هنر آگوستین در کتاب «شهر خدای» گویای همین مطلب است که هنرمند حقیقی، ذات الهی است. او کسی است که از هیچ، خلق می کند. او کسی است که اشیاء را بر اساس تناسب عددی، خلق می کند. زیبای حقیقی، خود را در آن‌ها متجلی می کند؛ (Markus, 2006, p 297) او در ادامه، بیان می کند که هنرمند راستین برای خلق اثر هنری، نیازمند دو عامل مهم است:

الف: شناخت ذات الهی؛

ب: طرح ریزی اثر هنری بر اساس هماهنگی عددی.

لذا آگوستین، عنایت الهی را عامل کلیدی برای خلق اثر هنری معرفی می کند. آگوستین در این کتاب، تمایزی مبنایی را میان سنت یونان و آموزه‌های مسیحی در ایجاد اثر هنری، بیان می کند: فلاسفه یونان که "خلق از عدم" را محال می دانستند؛ آگوستین با توجه به قدرت مطلق الهی، آن را ممکن دانسته است. هنرمند نیز برخلاف خالق خود نیازمند ماده است و باید سعی کند اثر هنری خود را از دل آن بیرون بیاورد. (عمید، ۱۳۸۸ ص ۸۸)

همان طور که بیان شد، «شهر خدا» شهروندانی را به خود راه می دهد که مومنان واقعی و متعهد به آموزه‌های مسیحی باشند. هنرمند نیز از اعضای این شهر هستند؛ اما بشرط این که

۱۹۸ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی»، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

ذات حقیقی زیبایی را درک کنند؛ یعنی خالق همه زیبایی ها. به عقیده آگوستین هنرمند در این شهر، باید امور معقول زیبایی را درک کند نه این که منحصر در زیبایی‌های محسوس باشد.

«عشق انسان به خود، جای عشق انسان به خدا را گرفته است»

(Augustine, City of God, BK. XIV, CH. 28)

در حقیقت، هنرمند دنیای مادی از اعضای خانواده شهر خدا به دور است؛ او جایی در این شهر ندارد. هنر او صرفاً برای سرگرم کردن مردم سودمند است. هنر او در راستای زیبای حقیقی نیست. دروازه شهر خدا به روی چنین هنرمندانی بسته است. (آگوستین، ۱۳۹۲، ص ۹۸۴).

بنابراین آگوستین هنرمند را به دو گروه تقسیم می‌کند: (همان، ص ۶۱۸)

الف: هنرمند الهی؛

هنرمند متعهد به آموزه‌های الهی و مسیحی و بهرمنند از عنایت الهی و بازتاب دهنده

زیبایی راستین است

ب: هنرمند غیر الهی.

هنرمندی که منحصر در زیبایی‌های محسوس و غافل از ایمان به زیبای حقیقی

تطبیق

آگوستین و صدرا دو متفکر برجسته در فلسفه غرب و اسلامی هستند که در فلسفه هنر دارای مبانی معرفتی بدیعی هستند. مبانی توحیدی این دو به نظریات شناختی فلسفه هنر نیز سرایت کرده است؛ به طوری که هر دو متفکر، هنر و هنرمندی را مورد ستایش قرار داده‌اند که آینه و تجلی زیبای مطلق باشند.

وجه تمایز این دو فیلسوف از دو جهت است:

الف: نگاه «متعالی» صدرا به فلسفه هنر است که برگرفته از سیستم «حکمت متعالیه»

می‌باشد؛ او با اصل بنیادین خود «تشکیک وجودی»، معتقد است که انسان خلیفه الهی است

و هم هنرمند و هم اثر هنری او باید متعالی باشند؛ یعنی ضروری است که آینه جمال و

شکوه زیبای مطلق باشند؛ در حالیکه نگاه آگوستین همانند سایر بخش‌های معرفتی، صرفاً

عرفانی می‌باشد.

ب: آگوستین متفکری است که هم به فلسفه هنر و هم به علم هنر تفصیلاً پرداخته است؛ در حالیکه صدرا صرفاً به فلسفه هنر پرداخته است.

نتیجه گیری

از آنجایی که فلسفه هنر، پژوهشی معرفت شناختی است که به مبادی تصدیقی علم هنر می پردازد، صدرالمتالین و آگوستین نیز از متفکران این حوزه به شمار می آیند که به منشأ و اصول زیبایی شناختی پرداخته اند؛ با این تفاوت که صدرا فقط به فلسفه هنر (نه مستقلاً) پرداخته است؛ درحالی که آگوستین به تفصیل هم فلسفه هنر و هم علم هنر را مورد بررسی قرار داده است.

حکیم صدرالمتالین عمدتاً به مبانی زیبایی شناختی و منشأهای زیبایی پرداخته است. نگاه صدرا به فلسفه هنر «متعالیانه» است؛ به این معنا که علم هنر یک حرفه است و بین عالم هستی که مخلوق الهی است با این حرفه که فعل بشر است، تناسب وجود دارد؛ چون بر اساس تشکیک وجودی و درجات آن، بین خلقت الهی و فعل انسان، تباین ذاتی و حقیقی نیست، بلکه این تباین در مراتب هستی است؛ هم چنین از منظر صدرا، چون بشر خلیفه الهی بر روی زمین است، لذا اوصاف مستخلف عنه؛ همانند مصور، مبدع و خلاق را دارد؛ بر این اساس، انسان هنرمند با توجه به این که آئینه صفات الهی است، با ایجاد فعل هنری به خالق حقیقی تشبه می یابد و همین نقطه تلاقی بین فلسفه هنر و علم هنر است. هنرمند اعم از نجار، عکاس، نقاش، آهنگر، فیلم ساز، موسیقی دان، مهندس، و معمار، خلاقیتش از تجلیات الهی است، چنین هنرمندی با حکمت و فلسفه هنر پیوند دارد که دربردارنده پیش فرض های شناختی هنر است.

با بررسی مبانی فکری آگوستین در کتاب «شهر خدا» می توان به این نتیجه رسید که تنها معجز عبور هنرمندان از دروازه شهر خدا، میزان تعهد آنان به آموزه های مسیحی است؛ لذا آگوستین برای هنرمند سه ویژگی قائل است:

۱. ایجاد نظم عددی و تناسب در اثر هنری؛

۲. ایمان او به زیبای مطلق و تلاش برای تجلی آن در خلق اثر هنری؛

۲۰۰ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۳. غلبه تاثیرگذاری معنا نسبت به ظاهر.

با توجه به مبانی و اندیشه‌های این دو متفکر الهی، می‌توان نتیجه گرفت که در مساله فلسفه هنر، آنان هنر و هنرمندی را که متجلی جمال زیبای مطلق باشند را مورد مدح قرار می‌دهند؛ با این تفاوت که صدرا روش «تعالی» را مبنای معرفتی هنر خود قرار داده است.



منابع فارسی

- آگوستین. (۱۳۹۲). شهر خدا، ترجمه: حسین توفیقی، چ دوم، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب قم.
- _____. (۱۳۸۰). اعترافات، ترجمه: سایه میثمی، ویراسته مصطفی ملکیان، تهران، دفتر پژوهشی و نشر سهروردی.
- افلاطون. (۱۳۸۰). دوره آثار افلاطون؛ ترجمه محمد حسن لطفی؛ چ ۲، تهران خوارزمی.
- ابن سینا. (۱۳۷۹). النجاة من الغرق فی البحر الضلالت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تولستوی، لئو. (۱۳۶۴). هنر چیست؟، ترجمه کاوه دهقان، تهران، امیرکبیر.
- جان هاسپرز، راجر اسکراتن. (۱۳۹۷). فلسفه هنر و زیباییشناختی، ترجمه: یعقوب آژند، انتشارات دانشگاه تهران.
- روزول پالم. (۱۳۸۶). تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: امیرکبیر.
- صدرالمتالین. (۱۳۶۰). اسرار الآیات، مقدمه و تصحیح محمد خواجهی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- _____. (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد، به تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____. (۱۳۷۵). مجموعه رسائل فلسفی، تهران: انتشارات حکمت.
- _____. (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجهی، تهران مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- _____. (۱۳۶۰). اسرار الآیات، تصحیح، محمد خواجهی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- _____. (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، چ ۳، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث.
- _____. (۱۴۱۰). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة: ج ۱، ۳، ۹، بیروت، دارالاحیاء التراث العربیة.
- _____. (۱۴۱۱). تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار.
- عمید، حسین، هنر و معرفت شناسی، نشریه اطلاعات حکمت و معرفت، دی ۱۳۸۸، سال چهارم، شماره ۱۰، صفحات از ۲۵ تا ۲۹.

۲۰۲ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی»، شماره ۲۸، پائیز و زمستان ۱۴۰۳

فیاضی، غلامرضا. (۱۳۸۶). درآمدی بر معرفت‌شناسی، گردآورنده: مرتضی رضایی و احمدرضا شریفی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

فارابی، ابونصر. (۱۳۸۰). فصوص الحکم، تحقیق، الشیخ محمدحسن آل یاسین، قم: انتشارات بیدار.

قیصری، محمدداود. (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال الدین آشتیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ووادیسوف تاتارکیوچ. (۱۳۹۲). تاریخ زیباشناسی، جلد اول، ترجمه: سید جواد فندرسکی، نشر علم، تهران، چاپ اول.

هاشم‌نژاد، حسین، فلسفه هنر و جایگاه خیال در آن از منظر حکمای اسلام، فلسفه و کلام: نشریه خردنامه صدرا: زمستان ۱۳۸۷ - شماره ۵۲ صفحات از ۸۷ تا ۹۷.

منابع انگلیسی:

- Augustine's City of God: A Critical Guide*, Edited by James Wetzell, Cambridge: Cambridge, University Press. 111-129.
- Beardsley, M. C., 1966, *Aesthetics from Classical Greece to the Present: A Short History*, Tuscaloosa: The University of Alabama Press.
- Cary, P., 2008, *Inner Grace: Augustine in the Traditions of Plato and Paul*, New York: Oxford, University Press.
- Chadwick, H., 2009, *Augustine of Hippo: A Life*, New York: Oxford University Press.
- Herd, J., 2012, *"The Theater of the Virtues: Augustine's Critique of Pagan"*.
- Harrell, C. Barrett and D. Petsch, Vol. 2, Bristol: Thoemmes Press.
- Kuhns, R., 1998, "Augustine", *Encyclopedia of Aesthetics*, Edited by Michael Kelly, Vol. 1, New York: Oxford University Press, 159-162.
- Markus, R.A., 2006, "Augustin", *Encyclopedia of Philosophy*, 2nd edition, First Vol, edited by Donald M. Borchert, New York: Gale/Thomson Learning, 389-401.
- Smith, W.T, *"Augustine of Hippo"* Encycopedia of Religi edited by Lindsay Jones, Gale/ Thomson learning, 2005.
- Tatarkiewicz, W., 1999, *History of Aesthetics: Medieval Aesthetics*, Edited by J.
- Taske, R.J, 2009, *Augustine of Hippe: philosopher, Exegete*, Marquette University Press.